

# روش تفسیری امام رضا(ع)

محمد جوکار

## چکیده

در این مقاله سعی شده آرای تفسیری امام رضا(ع) و نیز اهتمام و توجه آن حضرت به قرآن و رهنمودهای ایشان در خصوص لزوم تبعیت از آن، تبیین و روشن گردد و بر همین اساس نویسنده کوشیده است مسأله جایگاه و نقش سنت، به ویژه روایات تفسیری، در تفسیر قرآن و فهم آیات را مورد بحث و دقت نظر قرار دهد. در بخش پایانی این مقاله نیز به نقد و بررسی پاره ای از آرای و نظرات تفسیری منسوب به آن حضرت پرداخته شده است.

کلید واژه ها: امام رضا(ع)، روش تفسیری، آرای تفسیری.

## مقدمه

قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی از سوی خدا بر آخرین پیامبرش - محمد بن عبدالله(ص) - است بدان جهت که تنها سند دست نخورده آیین اسلام و بهترین مرجع برای اسلام شناسی و هدایت یابی از طرف خداوند و پیامبرش معرفی شده است. و از همان زمان آغاز نزول، شاگردان مکتب این کتاب شریف برای فهم بهتر قرآن به روش های مختلف به تفسیر و تبیین آیات آن پرداختند.

تفسیر، تبیین و توضیح این آیات نورانی با شرح و توضیحات رسول الله (ص) آغاز شد و با همت و پایمردی صحابه گسترش یافت و در دوره تابعین در تمامی شهرها و آبادی های اسلامی به عنوان مهمترین و بهترین آموزه برای مسلمانان و جویندگان حقیقت درآمد. در این میان ائمه اطهار (ع) به جهت اهمیتی که به جمع آوری میراث پیامبر اسلام (ص) داشتند و نیز به جهت پیروی شایان توجه آنها از قرآن و آموزه های آن نقشی اساسی در راهنمایی و تبیین راه و روش تفسیر قرآن برای مسلمانان ایفا کرده اند. از این میان حتی می توان عصر امام علی (ع) را برجسته تر از همه اعصار مهم و شایان توجه تلقی کرد از آن رو که عصر آن بزرگوار از نخستین مراحل تکوین و شکل گیری تفسیر و قرآن پژوهی به شمار می آید، و نیز اتصال دوره او به زمان نزول آیات و همین طور فیض پرورش یافتن در دامان پیامبر (ص) و ملازمت طولانی با آن حضرت و همین طور هوش سرشار او در فهم و حفظ آموزه های قرآن چیزهایی بود که باعث شد جایگاهی بی بدیل برای آن حضرت در عرصه تفسیر و قرآن پژوهی رقم بخورد تا آنجا که «ابن عباس» که در علم تفسیر، به او لقب «حبر الأمة = دانشمند امت» داده اند درباره او چنین می گوید: «فإذا علمى بالقرآن فى علم على كالقراءة فى المئعجر؛ دانش من به قرآن، در کنار دانش علی (ع)، همچون آبگیری در کنار دریایی بی کران است».<sup>۱</sup>

او به استناد پاره ای نقل ها از شیعه و سنی نخستین فردی است که قرآن را در مصحفی جمع آورد که قول استوارتر در این باره آن است که مصحفی که امام جمع آورده بود مشتمل بر شان نزول آیات و بیان ناسخ و منسوخ آن و تفاسیری از آیات بوده است که ائمه اطهار (ع) از آن استفاده می کرده اند.

در کتاب «الفهرست» ابن ندیم - متوفای ۳۸۵ هجری - آمده است: فهو اول مصحف جمع فيه القرآن من قلبه و كان المصحف عند أهل جعفر؛ آن اولین مصحفی است که علی آیات قرآن را از حافظه اش در آن گرد آورد، و آن مصحف در میان خاندان جعفر بود.<sup>۲</sup>

باید گفت توجه و اهتمام به کشف شیوه های تفسیر قرآن از چشم انداز معصومین (ع) از بایسته های پژوهش در علوم قرآنی است و می تواند روشنگر راه عالمان و متفکران و پژوهندگان در عرصه تفسیر باشد.

این مقاله تلاشی در همین جهت است که در سه بخش تدوین یافته است؛ بخش نخست آن درباره توجه و اهتمام امام رضا (ع) به قرآن و بخش دوم آن درباره آرای تفسیری است که از آن امام همام بجا مانده است و بخش پایانی این مقاله مربوط به نقد و بررسی آرای تفسیری که به ایشان نسبت داده شده است می باشد.

### قرآن از نگاه امام رضا (ع):

قرآن کتابی است که جامع ترین و بهترین دستورات را برای زندگی انسان ها آورد و محکم ترین سنگر را برای محفوظ ماندن آنان از گناه و مفساد و عقب ماندگی ها ایجاد کرد.

کتابی که از منحنی ترین ملت ها بهترین جامعه را به وجود آورد و از ملتی که به نقل از «ویل دورانت» نه از کتابت و نویسندگی نصیبی داشت و نه از اخلاق و فضایل انسانی نصیبی، و هیچ چیز را بیشتر از زن، شراب، اسب و شعر دوست نمی داشتند جامعه ای ساخت که در سایه مفهوم «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (آل عمران، ۱۱۰/۳) بر جهانیان سیادت و آقایی کرد ملتی که خداوند در کتب آسمانی گذشته به وجود آنها چنین مباحث کرده است: «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَّبِعُونَ فُضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (الفتح، ۲۹/۴۸)؛ «میان خودشان مهربان اند. ایشان را رکوع کنان و سجده کنان بینی، که فضل و خشنودی خدا را می جویند. نشانه آنها در رخسارشان از اثر سجود پیدا است. این است داستان آنان در تورات. و داستانشان در انجیل، چون کشته ای است که جوانه خود را بیرون آورد، و آنرا نیرومند کند، پس انبوه گردد، و بر ساق خود راست بایستد، کشاورزان را خوش آید، [و] کافران را بخشم آرد. خدا به کسانی از آنها که ایمان آوردند، و کارهای شایسته کردند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است».

باید گفت جایگاه و منزلت این کتاب چیزی است که قرآن خود به بهترین وجه بدان پرداخته است:

«وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۸۹/۱۶)؛

«و بر تو این کتاب را فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز و رهنمود و رحمت و نوید بخشی برای مسلمانان است» .

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (الإسراء، ۱۷/۹)؛ «بی گمان این قرآن به [هر] آنچه استوارتر است رهنمون می گردد و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند مژده می دهد که آنان را پاداشی بزرگ است» .

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱۴/۱)؛ «[این] کتابی است که بر تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن پروردگارشان به سوی راه [همان] پیروزمند ستوده، از تیرگی ها به سوی روشنایی برون آوری» .

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الأعراف، ۷/۱۵۷)؛ «کسانی که از این فرستاده پیام آور درس ناخوانده پیروی می کنند [که وصف] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند . . . و از این نوری که همراه با او فرستاده شده پیروی کردند همانان رستگارانند» . اما از آنجا که ائمه هدی (ع) در همه جا نه تنها به زبان بلکه با عمل و کردار خود ترجمان قرآن بوده اند و اعمال و رفتارشان همانند پیامبر بیانگر معارف قرآن بوده است : سئلت عائشة عن خلق رسول الله (ص)؛ فقالت : كان خلقه القرآن؛ از عایشه از اخلاق پیامبر (ص) سوال شد پاسخ داد : اخلاق پیامبر همان قرآن بود .<sup>۳</sup>

و نیز از آنجا که ایشان به فرموده پیامبر (ص) از ثقل اکبر جدایی ندارند و با آن همگام و هماهنگند سخنان ایشان پس از قرآن و رهنمودهای پیامبر (ص) بهترین مرجع برای شناسایی جایگاه قرآن و روش تفسیر آن به شمار می آید .

امام رضا (ع) هشتمین امام از این سلسله پاک است که ریّان بن صلت هرگاه از او درباره قرآن سوال می کند؟ چنین جواب می شنود که : «كلام الله لا تتجاوزوه و لا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا؛ قرآن کلام خداست، از آن قدم فراتر ننهید و هدایت را در غیر آن مجوئید که گمراه خواهید شد»<sup>۴</sup> .

این همان سخنی است که از امام علی (ع) به نقل از پیامبر (ص) چنین نقل شده

است: «سمعت رسول الله (ص) يقول: «أتاني جبرئيل فقال: يا محمد! سيكون في امتك فتنة. قلت: فما المخرج منها؟ فقال: كتاب الله... و من التمس الهدى في غيره اضلّه الله...»؛ امام على (ع) می فرمایند: «از پیامبر (ص) شنیدم که گفت: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! در امت تو فتنه ای برپا خواهد شد. گفتم: راه بیرون رفتن از آن فتنه چگونه است؟، گفت: کتاب خدا... هر کس خواستار راهیابی از غیر آن شود خدا او را گمراه خواهد کرد...»<sup>۵</sup>.

این حدیث را ثعالبی در مقدمه تفسیرش نیز آورده است.

و در جایی دیگر از امام رضا (ع) چنین نقل شده است: «... ذکر الرضا (ع) یوما القرآن فعظم الحجة فيه والآية والمعجزة في نظمه، قال: «هو حبل الله المتين، و عروته الوثقى و طریقته المثلی، المؤدی إلى الجنة، و المنجی من النار، لا یخلق علی الاذن و لا یغث علی الألسنة، لأنه لم يجعل لزمان دون زمان، بل جعل دليل البرهان و الحجة علی كل إنسان «لا یأتیہ الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید...» [فصلت، ۴۱/۴۲]؛ حضرت رضا (ع) روزی سخن از قرآن راند، و پیرامون عظمت حجت و علامت و اعجاز نظم آن سخن گفت، و فرمود: «آن ریسمان محکم خدا است، و دستگیره مطمئن او، و راه نمونه او، که به بهشت می رساند، و از آتش می رهاند؛ با گذشت زمان کهنه و نابود نمی شود، و بر زبانها ناخوش نمی آید؛ زیرا که برای زمان خاصی جز زمان دیگر قرار داده نشده، بلکه دلیل و برهان است، و حجت بر هر انسان، و از هیچ سوی، باطل را به آن راهی نیست، و فرو فرستاده ای از خدای حکیم حمید است»<sup>۶</sup>.

در اینجا امام (ع) به زیبایی علت تازگی و عدم کهنگی و محال بودن نابودی و تحریف آن را این گونه بیان می دارد که از آنجا که این کتاب دلیل و برهانی برای تمامی انسان ها در امتداد تاریخ است و حجت بالغ خداوند بر انسان ها است که به سبب آن بر آنها احتجاج می کند. بنابراین خود او عهده دار پاسداری و نگهداری آن از غبار کهنگی و نابودی و تحریف خواهد بود. در آخر امام سخن خود را با آیه ای از قرآن پایان می بخشد که به روشنی بر آنچه فرمودند دلالت دارد.

این جایگاه و منزلت کتاب خدا در نزد این استوانه های علم و هدایت است که نه تنها خود بدان عمل می کردند بلکه در جاهای گوناگون اصحاب و اطرافیان خود را نیز بدان

سوق داده و از آنها می‌خواستند که عمل به فرمایشات آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. اما سوگمندان باید گفت کتابی که این چنین مورد تأکید ائمه اطهار (ع) می‌باشد و امام علی (ع) در نامه‌هایی که به کارگزارانش می‌نوشته آنها را با چنان حدت و شدتی مامور تمسک به آن و رعایت حلال و حرام آن می‌دانسته، هنوز در میان حوزه‌های علمیه و نیز مباحث فقهی ما نقشی جز بیان کلیات احکام ندارد که آن هم به سبب آمدن همان کلیات در سنت از رجوع به کتاب و بحث و استدلال به آن، بی‌نیازی جسته می‌شود! بسیار متأسفیم که بگوییم از حدود ۵۰۰ آیه‌ای که متکفل بیان احکام است، هیچ کدام در استدلال‌های فقهی محور اساسی بحث قرار نگرفته و هرکدام به گونه‌ای از طریق استدلال خارج می‌گردد.

بهتر است در این باره به اعترافی تلخ از استاد مطهری بسنده کنیم: «اگر کسی علمش علم قرآن باشد؛ یعنی: در قرآن زیاد تدبّر کرده باشد، تفسیر قرآن را کاملاً بداند، این آدم چقدر در میان ما احترام دارد؟ هیچ. اما اگر کسی کفایه‌آخوند ملا کاظم خراسانی را بداند، یک شخص محترم و باشخصیتی شمرده می‌شود. پس قرآن در میان خود ما مهجور است، و در نتیجه همین اعراض از قرآن است که به این بدبختی و نکبت گرفتار شده ایم. ما مشمول شکایت رسول خدا (ص) هستیم که به خدا شکایت می‌کند: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان، ۳۰/۲۵)؛ «پروردگارا، امت من این قرآن را کنار نهادند».

### آرای تفسیری امام رضا (ع):

در طول دوره حضور ائمه اطهار (ع) که نخستین دوره تکوین تفسیر و قرآن دانی به شمار می‌رود، آن بزرگواران می‌کوشیده‌اند به اصحاب و پیروان خود روش تفسیر و احتجاج به قرآن را بیاموزند. ایشان هیچ‌گاه مدعی آن نبوده‌اند که کتابی که خود را «بیانی آشکار برای مردم»، «نور»، «بیان‌کننده هرچیز» و به لسان عربی مبین است مبهم و نامفهوم بوده باشد و برای بیان مراد و مقصود خود دست به دامن مترجمان و مفسرانی خاص باشد! بلکه همواره در آرای تفسیری شان بر همان قابل فهم عرف بودن قرآن تأکید داشته‌اند و اصحاب را به مراجعه و استدلال و احتجاج به آن سوق می‌دادند. برای نمونه هنگامی که یکی از اصحاب امام صادق (ع) از او در باره چگونگی وضوی

کسی که به سبب زخم پایش مرهمی بر آن نهاده می پرسد؟ امام در پاسخ او چنین می فرماید: «حکم این مورد و امثال آن از قرآن دانسته می شود؛ خداوند می فرماید: «لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائدة، ۶/۵) این سخن امام به روشنی بیانگر این است که قرآن از نظر ایشان قابل فهم برای عرف مردم می باشد چنان که همین مطلب از آرای تفسیری ای که در ذیل می آید نیز روشن و هویدا است.

از امام رضا (ع) در مورد آیه ۲۹ سوره حج چنین نقل شده است: قال أبو الحسن الرضا (ع) في قول الله عزّ وجلّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» [الحج، ۲۲/۲۹]؛ قال: «التفت: تقليم الأظفار و طرح الوسخ و طرح الإحرام»؛ امام درباره این آیه فرمودند: «تفت: گرفتن ناخن ها و بر طرف کردن چرک و دور افکندن جامه چرکین احرام است».<sup>۷</sup>

«التفت» در زبان عرب چنان که راغب در مفرداتش نیز بدان تصریح کرده به معنای «چرک» می باشد: أصل التَّفَثِ: وسخ الظفر و غير ذلك، مما شابه أن يزال عن البدن. قال أعرابي: ما أَتَفَثَكَ و أدرنك؛ «التَّفَثُ» چرک ناخن و سایر پلیدی هایی است که دور کردن آن از بدن لازم است عرب بیابانی چنین می گوید: ما أَتَفَثَكَ و أدرنك؛ چقدر کثیف و چرکینی.<sup>۸</sup>

«قضی، يقضي» نیز به معنای: «فیصله دادن و تمامیت دادن است، که در اینجا به معنای: کندن و از بین بردن می باشد. چنانچه ملاحظه می شود تفسیر امام بر همان اصول و روش تفسیر کلام و حجیت ظواهر مبتنی است.

با دقت در آیات گذشته و وحدت سیاقی که این جمله و مابعدش یعنی: «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» دارد فهمیده می شود که زدودن چرک ها و آلودگی ها از بدن در هنگام طواف خانه خدا دستوری واجب و لازم می باشد.

در جایی دیگر هنگامی که از امام درباره چگونگی «نفقه اهل و عیال» سؤال می شود؟ امام در جواب می فرمایند: «بین المکروهین» قال: فقلت: جعلت فداک لا والله ما أعرف المکروهین. قال: فقال: «بلى یرحمک الله أما تعرف أن الله عزّ و جلّ کره الإسراف و کره الإقتار؛ فقال: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان، ۶۷/۲۵)؛ از امام رضا (ع) در باره نفقه و خرج زندگی همسر پرسیدم؟ فرمود: «حدّان میان دو مکروه و ناپسند است». گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند، نمی دانم آن دو چیز چیست؟ فرمود:

روش تفسیری امام رضا (ع)

«خدایت بیامرزد مگر نمی دانی که خدای بزرگ، هم اسراف - زیاده روی - و هم اقتار - تنگ نظری - را دوست ندارد، و فرموده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛ و آنان که چون انفاق کنند، نه از حد می گذزند و نه تنگ می گیرند و [انفاق شان] بین این دو [و در حد] اعتدال است».<sup>۹</sup>

آیات انتهایی سوره «فرقان» در پاسخ مشرکینی که از سجده بر پروردگاری یکتایشان امتناع می ورزند به معرفی گروه و جماعتی می پردازد که اسلام می خواهد با تربیت استوار خود آنان را پدید آورد، و آیه ای که ذکر شد ششمین شاخصه این بندگان رحمان را بیان می کند که اسلام دینی به دور از افراط و تفریط است و در سایه همین فرامین است که امتی وسط و معتدل را به وجود آورده در جای دیگر چنین آمده: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (الإسراء، ۱۷/۲۶)؛ «و حق خویشاوند را به او برسان و نیز [حق] مستمند و در راه مانده را و هیچ گونه ریخت و پاشی را [در مال] پیشه مکن» و به فاصله دو آیه چنین آمده: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الإسراء، ۱۷/۲۹)؛ «و [هنگام بخشش] نه دست خود را فرو بند و نه یکسره بگشای که سرزنش شده [و] درمانده برجای بنشینی».

چنانکه دیده شد جواب و تفسیر امام در این مورد نیز کاملاً بر آیات قرآن تطابق دارد و فرد پرسشگر را به هدایت قرآن راهنمایی کرده است.

در جایی دیگر زمانی که برادرش «زید بن موسی» از طرف مأمون به جهت شورش و یاغی گری به نزد امام (ع) فرستاده می شود به او چنین می گوید: «ای زید! آیا ترا سخن مردمان نفهم اهل کوفه مغرور نموده است که روایت می کنند: إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ؛ فاطمه (س) عقت خود را نگهداشت پس خداوند آتش را بر ذریه اش حرام ساخت...؟» زید در اینجا خویشاوندی و برادری خود را با امام یاد آور می شود، اما امام با استدلال به آیات قرآن پاسخ او را چنین می دهد: «تو برادر منی هنگامی که خداوند عز و جل را اطاعت کنی، چون نوح (ع) گفت: «رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود، ۴۵/۱۱)؛ «پروردگارا، پسر من از اهل من است و همانا وعده تو راست است و تو بهترین داورانی»، خداوند در پاسخش فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود، ۴۶/۱۱)؛ «ای نوح او از اهل تو نیست بی گمان او کرداری



ناشایسته است» پس خداوند او را چون معصیت کار و نافرمان بود از نوح ندانست».<sup>۱۰</sup>

مشابه همین استدلال را امام از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که پسرشان اسماعیل هنگامی که از ایشان می پرسد: «پدرم! نظر شما در باره گنهکار از ما خاندان و گنهکار از غیر خاندان ما چیست؟» امام صادق (ع) جواب او را با آیه ۱۲۳ سوره نساء می دهد که: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ»؛ «نه به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل کتاب هر که کار بدی کند بدان کیفر می شود».<sup>۱۱</sup>

با دقت در این استدلال ها و استشهادها روشن می شود که امام (ع) قرآن را قابل فهم برای مردم می دانسته و گرنه اگر قرآن قابل فهم و درک برای آنها نمی بود ارجاع و استشهاد امام به آیات این کتاب لغو و بیهوده می گشت.

#### نقد و بررسی برخی از آراء منسوب به امام رضا (ع):

از آنجا که قرآن تنها سند اصیل و مصون از تحریف و وضع می باشد و نیز به جهت عنایتی که از ابتدا به امر خواندن و فهم و تفسیر آن وجود داشت جاعلان و حدیث پردازان به فراست دانستند که تا زمانی که این منبع اصیل در میان مسلمانان باقی و مورد توجه آنهاست هرگز نمی توانند به نقشه ها و دسیسه های شوم خود جامه عمل بپوشند و لذا از همان زمان حیات پیامبر و ائمه اطهار (ع) سعی نمودند از طریق جعل و تحریف در روایات تفسیری همان کاری را کنند که یهودیان با کتاب آسمانی «تورات» انجام دادند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا» (المائدة، ۴۱/۵)؛ کلمات را پس از [قرار گرفتن] در جایگاه شان تحریف می کنند. می گویند: اگر این [حکم تحریف شده] به شما داده شد، آن را بپذیرید و اگر به شما داده نشد، [از غیر آن] دوری کنید». این پدیده شوم در ادامه چنان دامن گسترده که آگاه ترین اصحاب ائمه (ع) گاه نمی توانستند حق و باطل این احادیث را بازشناسند.

برای نمونه محمد بن مقلاص، یا محمد بن ابی زینب سرکرده یکی از جریان های حدیثی بوده که به نقل از «المقالات و الفرق» دارای هفتاد پیرو و شاگرد بوده است که در به تباهی کشیدن عقیده مردم تلاش می ورزید او، به اصحاب خود دستور داده بود تا کتاب های اصحاب امام صادق (ع) را گرفته و به بهانه رونویسی و استنساخ، آن چه را که او

روش تفسیری امام رضا (ع)

به نام روایت از زبان امام می ساخت، در آنها وارد سازد. این کار حدود ۵۰ سال ادامه یافت و بسیاری از کتاب های اصحاب امام صادق (ع)، با این ترفند به جعلیات ابوالخطاب آلوده شد و در دسترس مردم قرار گرفت.

تا آنجا که «یونس بن عبدالرحمن» صحابی بزرگوار امام کاظم و امام رضا (ع) هرگاه کتب حدیثی اصحاب امام صادق (ع) را جهت بررسی و تشخیص سره از ناسره خدمت امام رضا (ع) تقدیم می دارد ایشان بسیاری از آنها را باطل و مردود می داند و می فرماید: «بی گمان ابوالخطاب بر امام صادق (ع) دروغ بسته است. خدا لعنت کند ابوالخطاب را، که تا امروز هم، اصحاب او حيله گرانه و با پنهان کاری این احادیث دروغ را در کتاب های اصحاب امام صادق (ع) وارد می کنند و شما هر حدیث مخالف قرآن را که به ما نسبت می دهند، قبول نکنید؛ زیرا ما هرچه بگوئیم، موافق قرآن و سنت رسول خداست. و ما از قول خدا و رسول اش سخن می گوئیم».

به هر حال آفت جعل حدیث توسط چهره های کذاب و جعل به هرانگیزه ای که صورت می گرفته، ضربات جبران ناپذیری را بر پیکر احادیث مأثور از پیامبر (ص) و ائمه (ع) وارد ساخته است و تأثیرات ویرانگر آن هنوز به گونه کامل از حوزه احادیث اسلامی - خصوصاً احادیث تفسیری - پاک نشده و هنوز در مجامع حدیثی و تفسیری ما موجب انحراف اذهان و دورشدن مردم از معارف والای قرآن می گردد.

آنچه در این مقام نقل می شود نمونه هایی است که به امام رضا (ع) نسبت داده شده که یقیناً ساحت آن بزرگوار از این ترهاتی که به اسم تفسیر به حضرتش نسبت داده شده پاک و مبرا است.

۱. در تفسیر عیاشی در باره آیه ۸۰ سوره توبه از امام رضا (ع) چنین نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُحَمَّدٍ (ص): «إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (التوبه، ۸۰/۹) فاستغفر لهم مائة مرة ليغفر لهم فأَنْزَلَ اللَّهُ «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (المنافقون، ۶/۶۳) و قال: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (التوبه، ۸۴/۹) فلم يستغفر لهم بعد ذلك ولم يقم على قبر أحد منهم؛ که خدا به محمد (ص) فرمود: «اگر هفتاد بار برای آنها آمرزش بخواهی هیچ گاه خداوند آنان را نخواهد آمرزید» و آن حضرت برایشان صد بار آمرزش خواست تا خدایشان آنها را بیامزد و خدا چنین

فرمود: «در حقّ آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی. خداوند آنان را نخواهد آمرزید» و فرمود: «و هرگز بر هیچ کس از آنان چون بمیرد نماز مگزار و بر قبرش مایست» و از آن پس برایشان آمرزش نخواست و بر گور هیچ کدام نایستاد.<sup>۱۲</sup>

باید گفت: جاعل این خبر انگیزه ای جز توهین به مقام نبوت و خراب کردن ساحت امام رضا (ع) نداشته است چرا که «سبعین» در کلام عرب در چنین استعملاتی نه به معنای تعداد و مقدار متعلق خود بلکه به منظور بیان کثرت و مبالغه در مقدار به کار می رود چنان که در زبان فارسی هم زمانی که می خواهند کثرت و زیادی چیزی را برسانند از این نوع تعبیرات بسیار استفاده می شود برای مثال می گویند: «صدبار به تو چنین گفتم» در حالی که ده بار هم آن را نگفته اند. چنان که در قرآن نیز چنین استعملاتی کم نیست به هرحال پیامبر ما که در اوج فصاحت و بلاغت کلام قرار داشته یقیناً به چنین استعملاتی در کلام عرب آگاه بوده است. علاوه بر آنکه در خود آیه از واژه «لن» استفاده شده که برای نفی ابد و مستمر به کار می رود و در ادامه نیز به تبیین علت عدم مغفرت آنها می پردازد «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (التوبه، ۹/ ۸۰)؛ «این [عدم آمرزش] از آن روست که آنان به خدا و فرستاده اش کفر ورزیدند و خداوند این گروه نافرمان را راهنمایی نمی کند» بنابراین امکان نداشته پیامبر (ص) بدون توجه به سیاق آیه، برای چنین منافقینی - آن هم بدان گونه که در روایت بدان اشاره شده - درخواست استغفار کرده باشد.

۲. در تفسیر «البرهان» ذیل آیه ۱۸ سوره نمل از امام رضا (ع) چنین نقل شده: «لما قالت النملة: «يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» [النمل، ۲۷/ ۱۸]، حملت الريح صوت النملة إلى سليمان (ع)، و هو ما في الهواء، و الريح قد حملته، فوقف، و قال: «على بالنملة». فلما أتى بها، ... قال سليمان: «يا أَيُّهَا النملة أما علمت أنني نبيّ الله و أنني لا أظلم أحداً؟»، قالت النملة: بلى. قال سليمان: «فلم تحذرتهم ظلمي قلت: «يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ؟». قالت النملة: خشيت أن ينظروا إلى زينتك فيفتتنوا بها فيبعدوا عن ذكر الله تعالى ...؛ هنگامی که آن مورچه گفت: «ای مورچگان به خانه های خود در آید تا سلیمان و لشکر یانش نادانسته شما را درهم نشکنند» سلیمان درحالی که در هوا راه می رفت باد صدای مورچه را به گوشش رسانید و سلیمان دستور داد آن مورچه را به نزد او بیاورند، وقتی آن مورچه را آوردند، سلیمان فرمود: «ای

مورچه، آیا نمی دانی که من پیامبر خدا هستم و هرگز به کسی ستم نمی کنم؟» مورچه گفت: آری می دانم، سلیمان گفت: «پس چرا مورچگان را از ستم من ترساندی؟». مورچه گفت: ترسیدم که این مورچگان به زینت و فرّ لشکر تو فریفته شوند و دچار ناسپاسی گشته و از ذکر خدا دور شوند...» ۱۳

به خوبی پیداست که راوی این حدیث چقدر علاقمند به افسانه سازی در حکایات قرآن داشته است چون عدم علم سلیمان به وادی نمل و احتمال نادانسته پایمال شدن مورچه ها توسط او و لشگریانش را مخالف شأن پیامبر خدا می دانسته، خواسته به زعم خود این مشکل را حل کند و دست به پردازش افسانه ای زده که بی شباهت به قصه های هزار و یک شب نیست، ولی از آنجا که دروغگو کم حافظه است فراموش کرده که در ابتدای روایت نقل کرده است که خود سلیمان در هوا حرکت می کرده و در آن حال امکان نداشته سلیمان مورچه ای را لگد مال کند! علاوه بر آن که در ادامه روایت - که ما به جهت طولانی بودن از آوردنش خودداری کردیم - مورچه سؤالاتی از حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> می پرسد که سلیمان از جواب آنها اظهار بی اطلاعی می کند و مورچه خود پاسخ آن را بیان می کند از آن جمله از وجه تسمیه «داوود» پدر سلیمان سوال می کند که پس از عدم پاسخ گویی سلیمان مورچه چنین پاسخ می دهد: «جهتتش آن است که پدربت داوود جراحتش را [منظور همان معصیت اوست] با «وَدَّ» و محبت خدا مداوا نمود پس داوود نامیده شد. غافل از آن که «داوود» واژه ای عبری است وجه تسمیه ای که راوی ذکر کرده عربی می باشد و نیز این نام را دیگران براو نهاده اند نه این که خود گذاشته باشد!

متأسفانه این روایت در برخی از تفاسیر محققان ما نیز راه یافته است امید است با تلاش بیشتر مؤلفین آثار در تنقیح و پالایش روایات، زمینه این گونه تحریف های معنوی قرآن به حداقل رسانده شود.

۳. در کتاب اصول کافی از امام رضا<sup>(ع)</sup> چنین نقل شده: سألت الرضا<sup>(ع)</sup> فقلت له جعلت فداك «فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون» (الأنبياء، ۷/۲۱) فقال: «نحن أهل الذكر ونحن المسئولون»؛ قلت: فأنتم المسئولون ونحن السائلون؟ قال: «نعم» قلت: حقاً علينا أن نسألكم؟ قال: «نعم» قلت: حقاً عليكم أن تجيبونا؟ قال: «لا ذاك إلينا إن شئنا فعلنا و إن شئنا لم نفعلم أما تسمع قول الله تبارك و تعالی «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

[ص، ۳۸/۳۹]؛ قربانت گردم «اگر نمیدانید از اهل ذکر پرسید» یعنی چه؟ فرمود: «مائیم اهل ذکر و مائیم پرسش شونده‌گان عرض کردم: شما پرسش شونده و ما پرسش کننده ایم؟» فرمود: «آری»، عرض کردم: بر ماست که از شما پرسیم؟ فرمود: «آری». عرض کردم: بر شماست که به ما پاسخ دهید؟ فرمود: «نه، اختیار با ماست، اگر خواستیم پاسخ دهیم و اگر نخواستیم پاسخ ندهیم، مگر قول خدای تبارک و تعالی را نشنیدی که: «این بخشش ماست، پس بی هیچ حسابی ببخش یا نگاهدار» . ۱۴

سند این روایت چنانکه علامه مجلسی نیز بدان تصریح کرده ضعیف است. ۱۵  
 اما از لحاظ مضمون روایت، باید گفت آنچه به قرینه: قلت: حَقًّا عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكَم؟ قال: «نعم» و نیز به قرینه استشهادی که از آیه در متن روایت شده، فهمیده می شود این است که آنچه مورد سؤال می باشد و در روایت مطرح است، احکامی است که دانستن آن بر مکلفین واجب است نه چیزهایی که دانستن یا ندانستن آن به حال سؤال کننده سودی نداشته باشد با این بیان جعلی بودن این روایت که به امام نسبت داده شده روشن می گردد چرا که در حوزه احکام و معارفی که مردم مکلف به دانستن آنهایند هرگز دانشمندان و عالمان بدانها دارای حق اعمال نظر و اختیار نیستند بلکه چنان که امام علی (ع) نیز فرموده اند: «ما أخذ الله على أهل الجهل أن يتعلموا حتى أخذ على أهل العلم أن يعلموا؛ خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند». ۱۶  
 و نیز چگونه ممکن است خداوندی که کتمان آیات و حقایق دین را مستوجب لعنت شمرده (البقرة، ۲/۱۵۹ و ۱۷۴)، از یک سو به بندگان بفرماید برای دانستن حتماً پرسید و از سوی دیگر به جوابگویان بفرماید این علم و دانش موهبت ما به شماست اگر خواستید پاسخ گوید و اگر نخواستید پاسخ نگویند.

آنچه عیان است و حاجتی به بیان نیز ندارد این است که علت این عدم پاسخگویی که در روایت مطرح شده، تقیه نیز نمی تواند باشد، زیرا اگر علت عدم پاسخگویی تقیه بود ائمه همان را بیان می کردند نه آن که استشهاد به آیه: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» کنند هرچند در خود همین استشهاد نیز اشکالاتی وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از بیان آنها خودداری می شود.

۴. و نیز در تفسیر «البرهان» این روایت از امام رضا (ع) نقل شده است: سئل الرضا (ع)

عن قول الله عز و جل : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » [الملك، ۶۷/ ۳۰] فقال (ع) : « مَاؤُكُمْ : أبوابكم ، أی الأئمة (ع) ، و الأئمة أبواب الله بينه و بين خلقه ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ؛ یعنی : بعلم الإمام ؛ از حضرت رضا (ع) در باره آیه : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » (ملک، ۶۷/ ۳۰) پرسیده شد فرمود : مَاؤُكُمْ ؛ یعنی : ابواب شما که منظور ائمه (ع) است که أبواب الله بين خدا و خلقند « فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » ؛ یعنی : چه کسی برای شما علم امام را می آورد .<sup>۱۷</sup>

سند این روایت نیز بسیار ضعیف است<sup>۱۸</sup> ، اما به جهت مضمون نیز تطابقی با ظاهر آیه ندارد ، برای روشن شدن مطلب نیاز به توضیحی مختصر است .

این آیه آخرین آیه از آیات سوره «الملك» می باشد که به لحاظ محل نزول مکی است از خصوصیت چنین سوره هایی این است که در آنها غالبا از مسائلی چون توحید ، ایمان به جهانی دیگر ، صفات خداوند و چگونگی آن بحث می شود و از انسان خواسته می شود با تفکر کردن در پدیده های طبیعی پیرامونش که در طول زندگی به سبب روزمره گی هیچگاه در آنها نمی اندیشیده پی به غیب ها و حقایقی و رای آنها ببرد .

در آیه ابتدایی سوره «الملك» فرمانروایی بر جهان هستی را در انحصار خداوند یگانه دانسته و او را قادر بر هرچیز معرفی می کند آیات بعدی این سوره نیز به نوعی تفسیر و تبیینی برای این آیه است که چگونه این فرمانروایی و قدرت بر تمام کون و مکان حاکم است : آفرینش زندگی و حیات برای مهیاسازی زمینه آزمایش ، آفرینش آسمان هایی هفت گانه و نبود هیچ اختلافی در آنها برای کسی که به دیده تامل بنگرد ، زینت یافتن آسمان دنیا به ستارگانی که زینت بخش آند ، برپایی آخرت و جزادهی کافران و نیز قرار دادن زمین بسان مرکبی رام و آرام و ... همه و همه نمودهایی از آن فرمانروایی مطلق و قدرت بی همتاست که شاید کفار سرسخت و معاند با تأمل در این پدیده های ملموس از عقاید شرک آمیز موروثی خود دست بردارند آیه ۳۰ سوره «الملك» نیز در ادامه همان آیات گذشته است که این سوال را برای آنها مطرح می سازد که : « اگر آبی را که می نوشید در زمین فرو رود به طوری که هیچ دلوی بدان نرسد کیست که برایتان آبی روان و جوشان برآورد؟ » جوابی که کفار بدین سؤال و سؤالات مشابهی که در قرآن مطرح شده می دهند جز این نیست که می گویند : او «الله» است .

بنابراین با سیر منطقی ای که در این سوره دنبال شده این سؤال را تداعی می کند که : حال که تمامی این پدیده ها را معلول و مخلوق خداوند می دانید چگونه برای او در پرستش شریک قائل می شوید؟

چنان که ملاحظه می شود سیاق این آیه و آیات ماقبل که به گونه استفهام تقریری آمده همه درباره اموری ملموس و محسوس کفاری است که مخاطب آیه قرار گرفته اند .  
و لذا با توجه به این که مخاطب این آیه و چند آیه قبل کفار مشرکی می باشند که پیامبر (ص) با لفظ «قل» مأمور سخن گویی با آنهاست باید گفت نسبت دادن سخنی که در روایت تفسیری فوق آمده به امام رضا (ع) بسیار بعید است چرا که کفار مخاطب پیامبر (ص) اصلاً به امامتی قائل نبودند تا قائل به مسأله غیبت او و علم امامت او باشند .  
شناخت محل نزول و نیز سیاق آیات در فهم و تفسیر آنها بسیار موثر و ضروری است .

عبد الجلیل قزوینی از اعیان شیعی قرن ششم در جواب عالم سنی که با توجه به روایاتی ادعا دارد که شیعه مراد از آیه «ن وَالْقَلَم» را پیامبر (ص) و امام علی (ع) می دانند، در کتاب «النقض» می گوید: آن که گفته است: و گویند: «ن وَالْقَلَم»، قسم است به محمد [ص] و علی [ع]. جواب آن است که مذهب شیعه در تفسیر این قسم آن است که باری تعالی سوگند می خورد و لوح و قلم، به دلالت آن که گفت: «وَمَا يَسْطُرُونَ»، و این سوره به مکه منزل بوده است و اولین سوره ای به قول بعضی از مفسران که به مصطفی (ص) آمد «اقرأ» بود و سوره القلم بعد از «اقرأ» منزل شد ابتدای بعثت، پس چگونه قسم باشد به علی (ع) و بیان کرده شد که قسم است به لوح و قلم به قرینه «وَمَا يَسْطُرُونَ»<sup>۱۹</sup>.  
بهتر است در اینجا به ذکر آیاتی مشابه سیاق آیه مورد بحث در جاهای دیگر قرآن پردازیم:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ» (الانعام، ۴۶/۶)؛ «بگو مرا آگاه سازید اگر خداوند شنوایی و چشمانتان را از شما بگیرد و بر دل های شما مهر نهد جز خداوند کدام خدا آن را برای شما [باز] می آورد؟» .

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ» (القصص، ۷۱/۲۸)؛ «بگو: آیا اندیشیده اید که اگر خداوند، شب را تا روز

روش تفسیری امام رضا (ع)

رستخیز برای شما جاودان کند کدام خدا جز خداوند برایتان روشنایی می آورد؟ پس آیا نمی شنوید؟» .

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (قصص، ۲۸/۷۲)؛ «بگو: آیا اندیشیده اید که اگر خداوند، روز را تا روز رستاخیز برای شما جاودان کند، کدام خدا جز خداوند برایتان شبی می آورد تا در آن آرامش گیرید؟ پس آیا نمی بینید؟» .

«تاویل» آیات قرآن نیز بنا به دستور خود آن بزرگواران در رجوع دادن کلام ایشان به کلام خدا، نباید معارض و مخالفتی با ظاهر آیه داشته باشد و چنان که محققان در حوزه علوم قرآنی فرموده اند: «معانی باطنی آیات قرآن در طول معانی ظاهری آن ها قرار دارند» حال آن که معانی بیان شده در بسیاری از اخبار تطبیق، در عرض معانی ظاهری آیات قرآن و در تضاد با آنها است .

۵. در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب از قول امام رضا (ع) چنین آمده: «لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ» [الكهف، ۱۸/۲] ، البأس الشديد، علی بن ابی طالب و هو لدن رسول الله یقاتل معه عدوه؛ امام رضا درباره این آیه «لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ» فرمود: «بأس شدید» علی بن ابی طالب است که به همراه پیامبر خدا (ص) با دشمنانش جهاد می کرد. ۲۰

خوشبختانه جاعل این خبر هیچ بهره ای از قواعد زبان عربی نداشته است چرا که با کمی دقت در آیه ۲ سوره کهف دانسته می شود که لام بر سرفعل «لِيُنْذِرَ» اصطلاحاً تعلیلیه است و با مدخولش متعلق برای «أنزل» در آیه ۱ می باشد و بنابراین به قرینه فعل «يُبَشِّرُ» تقدیر کلام چنین می گردد: أنزل الله هذا القرآن، ليخوف به الكافرين من عذابه، و ليبشر به المؤمنين؛ یعنی: خداوند این قرآن را نازل کرد تا به وسیله آن کافران را از عذاب سخت خویش بترساند و مومنین را به سبب آن بشارت دهد. با این بیان این آیه هیچ ارتباطی با آنچه جاعل این خبر به دنبال آن بوده ندارد علاوه بر این که جاعل این حدیث ضمائر در «لِيُنْذِرَ» و «لَّدُنْهُ» را راجع به پیامبر (ص) دانسته که فساد آن بر خواننده آگاه به ادبیات پوشیده نیست .

در ابتدای بحث به خطر بزرگ دشمنان جاعل و حدیث پرداز اشاره شد اما نباید از خطر دوستان نادان و دشمنان خانگی نیز غافل ماند دوستداران ساده اندیشی که سالیان



متممادی شاهد توهین و دشنام به امام علی (ع) و نسبت های دروغ به پیامبر (ص) برای جعل فضائل ساختگی برای خلفا و روسای بنی امیه بر فراز منبرها و اجتماعات بودند در دوران ضعف بنی امیه و اختلال حکومت بنی العباس از فرصت استفاده کرده و برای تقویت مذهب شیعه هر آیه ای از قرآن را با کمترین تناسب و گاه بدون هیچ تناسبی بر ائمه اطهار (ع) تطبیق دادند. کم نبودند افرادی که به نقل «ابن جوزی» قائل بودند برای هر سخن درستی می توان سند و حدیثی جعل کرد به زعم این که، این کارها رضایت خداوند را جلب خواهد کرد<sup>۲۱</sup>، غافل از آن که با این کار خود، بهانه به دست دشمنان غرضمند و فرصت طلب و قسم خورده اسلام داده تا قرآن را آلت اغراض فاسد خود قرار دهند، و دلبخواهی به تأویل آن پردازند.

باید گفت متأسفانه ضربه و زیانی که از جانب این دوستان نادان در طول تاریخ متوجه اسلام و مسلمین شده است گاه بسیار شدیدتر و کاراتر از ضرر و زیانی است که از جانب دشمنان آگاه متوجه اسلام شده است.

در پایان این نکته درخور یادآوری می باشد که ما زمانی می توانیم خود را پیرو امامان معصوم (ع) و راه و روش آنها بدانیم که پیرو همان چیزی باشیم که آنها خود را ملتزم به پیروی از آن می دانستند: «و ائی لمن قوم لا تأخذهم فی الله لومة لائم... متمسکون بحبل القرآن...؛ و من از جمله کسانی بودم که در مورد خداوند سرزنش هیچ سرزنش کننده ای در آنان مؤثر نبود... و چنگ زندگان به ریسمان قرآن بودند»<sup>۲۲</sup>.

و نیز بر آن باشیم که بر راه و روش کسانی گام برداریم که امام آنها را ستوده است: «عباد الله، إن من أحبّ عباد الله إليه عبداً أعانه الله علی نفسه... قد أمکن الكتاب من زمامه، فهو قائده وإمامه، یحلّ حیث حلّ ثقله، وینزل حیث کان منزله...؛ ای بندگان خدا، بدانید که محبوبترین بندگان نزد خدا، آن بنده ای است که خداوند او را در غلبه بر نفس خویش یاری نموده... عنانش را به دست قرآن داده، و قرآن رهبر و پیشوای اوست. آنجا فرود می آید که قرآن بار خویش را آنجا فرود آورده است، و آنجا منزل می کند که قرآن جای گرفته است»<sup>۲۳</sup>.

و عامل به دستوراتی باشیم که حتی در واپسین دم حیات خویش همانند پیامبر (ص) دست از سفارش به عمل به آنها برنمی داشتند:

«والله الله في القرآن، لا يسبقكم بالعمل به غيركم؛ خدا را خدا را در باره قرآن، نیاید که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند». ۲۴

- 
۱. النهایه فی غریب الحدیث، ۳۸/۴؛ و نیز با عبارت مشابه: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۹/۱.
۲. الفهرست/۴۱.
۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۳۴۰/۶.
۴. أمالی صدوق/۵۴۶.
۵. تفسیر عیاشی، ۳/۱.
۶. البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۵/۱.
۷. همان، ۳/۸۷۶.
۸. المفردات، ذیل ماده «التفت».
۹. تفسیر نور الثقلین، ۲۸/۴.
۱۰. عیون اخبار الرضا(ع)، ۲۳۲/۲.
۱۱. همان، ۲/۲۳۵.
۱۲. تفسیر عیاشی، ۱۰۰/۲.
۱۳. تفسیر البرهان، ۲۰۸/۴.
۱۴. اصول کافی، ۲۱۰/۱.
۱۵. مرآة العقول، ۴۲۸/۲.
۱۶. نهج البلاغه صبح صالح/ کلمات قصار رقم ۴۷۸.
۱۷. البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۴۹/۵.
۱۸. رجال نجاشی/ ۳۳۸، قول «محمد بن جمهور» و «اسماعیل بن علی الفزاری» نیز در کتب رجالی مجهول است.
۱۹. النقص/ ۲۷۹.
۲۰. المناقب ابن شهر آشوب، ۸۱/۲.
۲۱. الموضوعات ابن جوزی، ۴۱/۱.
۲۲. نهج البلاغه/خ ۱۹۲.
۲۳. همان/خ ۸۷.
۲۴. همان/ نامه ۴۷ «وصیت ایشان به دو فرزندش».